

بررسی آرایه خورشید در صنایع دستی و تزیینات معماری یزد

حمید بهداد^{۱*}، بهنام جلالی جعفری^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد نقاشی، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

^۲ عضو هیئت علمی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۱/۱۵، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۲/۱۳)



چکیده

خورشید همواره جایگاه ویژه‌ای را در بین اساطیر ایران و جهان دارا بوده است. در ایران که یکی از قدیمی ترین پایگاه‌های پرستش خورشید می‌باشد، چلیپا رایج ترین صورتی است که در کنار دیگر نقوش منتزع از خورشید، دستمایه صنعتگران و هنرمندان دوره‌های مختلف جهت تزیین فرآورده‌های دستی قرار گرفته است. این نقشمایه به مرور زمان و متناسب با جهان بینی انسان ایرانی در پهنه فرهنگی این سرزمین، تغییر شکل یافته و با صورت‌های متنوعی نمایانده شده است. امروزه نیز می‌توان آرایه خورشید را در صنایع دستی و تزیینات معماری نواحی مختلف ایران، به ویژه ناحیه یزد مشاهده کرد. نظر به تنوع و تعدد کاربرد نقشمایه خورشید در دوره‌های مختلف زمانی در یزد و نظر به سابقه تاریخی و ویژگی‌های فرهنگی و جغرافیایی این شهر، همواره پراکندگی صورتی نقشمایه خورشید و اشکال متأثر از این نگاره در صنایع دستی و تزیینات معماری این ناحیه منشأ سوال بوده است. در این جستار تلاش شده است پس از برشمردن جنبه‌های اسطوره‌ای نقشمایه خورشید و همچنین سیر تحول آن در ایران، تنوع صورتی این نگاره در صنایع دستی ناحیه یزد نیز در قالب تصویر و به صورتی مقایسه‌ای مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی

خورشید، چلیپا، گردونه مهر، یزد، تزیینات معماری، صنایع دستی.

مقدمه

تماس‌ها و ارتباطات سیاسی و اجتماعی به یونان و روم راه یافت و در عیسویت نفوذ کرد“ (بختورتاش، ۱۳۵۶، ۲۹). این نقشمایه پس از اسلام نیز متناسب و همگام با آیین جدید به شکلی وسیع مورد استفاده قرار گرفت و در تزیینات معماری و صنایع دستی نواحی مختلف ایران، از جمله ناحیه یزد نمود یافت. شهر یزد به واسطه سالم بودن بافت تاریخی و وجود کانون‌های عمده سفالگری، مسگری، آهنگری و نساجی، همواره بستر مناسبی جهت مطالعه موضوعاتی همچون چگونگی سیر تحول نقشمایه خورشید و یا نوع صوری این نقشمایه بوده است. در جستار کنونی، پژوهش پیرامون نقشمایه خورشید، منحصر به صنایع دستی و تزیینات معماری این ناحیه اختصاص یافته و در این راه تلاش شده است تا اکثر نمونه‌های شاخص از دید نگارندگان ذکر شود. در زمینه تزیینات معماری، بنای مسجد جامع یزد (۸ هجری قمری)، بنا بر شهرت، ارزش تاریخی و کثرت نقشمایه خورشید در آن ملاک پژوهش قرار گرفته است و در زمینه صنایع دستی تلاش بر این بوده است تا نمونه‌های به دست آمده و در دسترس از اکثر دوره‌های زمانی، ذکر شود. همچنین اگر نمونه نقشی به صورت مشترک در چندین موضع بکار رفته است، تنها به ذکر یکی از نمونه‌ها اکتفا شده است و بیشتر بر شمردن تنوع صوری نقشمایه خورشید، مد نظر قرار گرفته است.

نقوش صنایع دستی بازگوکننده بسیاری از آیین‌ها و حوادث از یاد رفته اند و می‌توان اشکال مختلف گیاهان، پرندگان و جانوران را در قالبی اسطوره‌ای و یا صرفاً تزیینی در آنها مشاهده کرد. فلات ایران از دیرباز با ایجاد لایه‌های منسجم اجتماعی و گزینش بهترین شیوه زندگی، متناسب با شرایط جغرافیایی و اقلیمی، همواره مأمّن کهن‌ترین تمدن‌ها بوده است. “هر لایه، نماینده دوره‌ای کم و بیش تازه از اشرافیت حاکم فاتحانی بوده است که تسلط هنری خود را داشته اند، ولی هر لایه پس از شکل گیری، از مقام قوم فرمانروا به مقام فرهنگ قوم زیر دست درآمده و آثار آن تا اندازه‌ای با تمامی آثار فرهنگی دوره‌های مردم زیر فرمان در آمیخته است“ (گلک، ۲۵۳۵، خ، ۱۹). در این بین می‌توان سمبل‌ها و نشانه‌هایی را در لوازم روزمره زندگی مردم یافت که ریشه در اعتقادات و آیین‌های آنها داشته‌اند. نقوشی که به مرور زمان و بر اساس نگرش مردم در هر دوره تحول یافته، پالایش شده و سینه به سینه ثبت، ضبط و منتقل گردیده‌اند. در میان نقوش بدست آمده از این دوره‌ها، نقشمایه خورشید از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در ازمنه تاریخی ایران به کرات در فرآورده‌های دستی مشاهده می‌شود. خورشید و نقوش وابسته به آن همچون چلیپا، ریشه در آیین مهرپرستی (میتراثیسم) دارد. “آیینی که از ایران به بین‌النهرین و آسیای صغیر رفت و در اثر

خورشید و مهر در اساطیر ایران

ساسانیان به جای او وره‌رام یا بهرام، حامی تخت ساسانیان بود و ایزد راستی، داد و پیمان“ (شوشتری، ۱۳۵۴، ۱۵). “همچنین در اوستا، بلندترین پشت در نیایش مهر سروده شده است. او نیرومند، کوشا، درست، باشکوه و بدون گذشت است و از نظر اخلاقی پاسدار راستی و پیمان (قرار داد)، و هر کس پیمان شکنی کند، مورد بازخواست او قرار می‌گیرد. همچنین از نظر دنیوی، مهر پاسدار نور (از این جهت همکار ایزد خورشید است) و نگهبان کشتزارها است“ (مهر، ۱۳۸۴، ۲۶).

“خورشید نیز مانند مهر، ایزد محبوب ایرانیان بود و گاه نام آن توأم با مهر بکار برده می‌شد. در آیین زرتشتی خورشید یکی از سه قبله در کنار آب و آتش است که سه بار روزانه پیام اورمزد را به بشر می‌رساند“ (شوشتری، ۱۳۵۴، ۱۵). “همچنین در اساطیر ایران، خورشید است که نطفه کیومرث را پس از کشته شدن توسط اهریمن، پاک و منزّه داشت و سپس به زمین باز گردانید تا از آن گیاهی بروید که ریشه مشی و مشیانه شد“ (مهر، ۱۳۸۴، ۵۱).

تفاوت میان خورشید و مهر با مراجعه به اوستا نمود بیشتری می‌یابد، چنان‌که در اوستا در کنار مهر پشت، خورشید پشت نیز وجود دارد. برای مثال در خورشید پشت اوستا چنین می‌خوانیم: “خورشید بی مرگ شکوهمند تیز اسب را می‌ستائیم. مهر دارنده دشت‌های فراخ را

”زمانی که بشر به زندگی کشاورزی روی آورد و دریافت که نور و حرارت خورشید سبب باروری زمین و پرورش گیاهان و موجب گرم کردن و نیرو بخشیدن به انسان می‌شود، خورشید را به جای ماه برای پرستش برگزید. بدین ترتیب افسانه‌های مربوط به خورشید با قراردادهای کشاورزی و دامداری در آمیخت“ (بختورتاش، ۱۳۵۶، ۷).

کهن‌ترین سند نوشته شده‌ای که نام این خدای کهن بر آن حک شده است، لوح گلینی است متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد که در سال ۱۹۰۷ میلادی در بغازکوی آسیای صغیر کشف شد. در یکی از این الواح که پیمانی است میان هیتی‌ها و میتانی‌ها، از میترا و وارونا، دو خدای بزرگ هند و ایران کمک خواسته شده است“ (دادور، ۱۳۸۵، ۱۳۸).

“مهر (میتره) خدای مهمی در تاریخ بسیاری از کشورهای جهان در ادوار گوناگون بوده است و پرستش آن در جهان باستان در غرب تا شمال انگلستان و در شرق تا هند گسترش یافته بود“ (همان، ۱۳۶). “مرکز مهرپرستی در ایران، شمال و شمال غرب بوده است و در آیین کهن ایرانیان مهر واسطه‌ای بود میان پروردگار و آفریدگان“ (بختورتاش، ۱۳۵۶، ۲۷). در اوستا، خورشید و مهر هر دو آفریده اهورامزدا و دو ایزد بزرگند. “مهر بویژه در زمان هخامنشیان، مهر دهنده پیروزی و نگهدار شبان و چراگاه بوده است و در عصر

سفال‌ها قابل مشاهده است" (بهنام، ۱۳۲۰، ۱۴). خورشید در دست ساخته‌های ایران باستان، گاه همراه با مظاهر خود همچون اسب، بز، پرنده، حلقه، چرخ و چلیپا، گاه با قرص کامل به صورت منفرد، همراه با حواشی که نشان دهنده تشعشعات آن است و گاه در قالب انسان نمودار می‌گردد. "برای مثال در مهری از شوش، خدای خورشید در پیکره انسانی، به عنوان خدای عدالت و قضاوت با بال راه راه، بر تخت چهارپایه ماندنی نشسته و خادم، رابط پرستش کننده را به او معرفی می‌کند" (ملک زاده، ۱۳۶۳، ۸۲) (تصویر ۱). همچنین "بزکوهی که مظهر سودبخش و سودرسان طبیعت، یعنی خورشید بوده است" (بختورتاش، ۱۳۵۶، ۱۸) در اکثر موارد همراه با نقش خورشید و چلیپا که در انحنای شاخ و یا در پشت آن قرار داده می‌شد، نمایانده شده است (تصویر ۲).

قرص خورشید بال دار که به شاهین نزدیک است نیز از مظاهر دیگر خدای خورشید بر روی سفال‌های ایران باستان می‌باشد. "در سفالینه‌های شوش می‌توان نگاره‌هایی از شاهین را دید که مربوط به ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد است" (بختورتاش، ۱۳۶۸، ۵۳). "این پرنده در اساطیر ایران دارای جایگاه ویژه‌ای است. در



تصویر ۱- شوش، مهر.
ماخذ: (ملک زاده، ۱۳۶۳، ۸۳)



تصویر ۲- تپه حصار، سفال.
ماخذ: (کامبخش فرد، ۱۳۸۹، ۷۸)

می‌ستائیم. آن مهر راست گفتار انجمن هزار گوش ساخته شده، هزار چشم بزرگوار بسیار آگاه بیدار هوشیار را" (پورداوود، ۱۳۱۰، ۱۰۹) و در مهریشت چنین آمده است: "خشنودی مهر دشت‌های فراخ، دارنده هزار گوش، ده هزار چشم، ایزدی که به نامش خوانده شد، رام چراگاه خوب، بخشنده، ستائیدن و نیایش کردن، خشنودی خواستن و آفریدن خواندن" (همان، ۱۱۷). "مهر که مورد توجه شاهان و لشکریان ایران بود، به تدریج در کشورها و سرزمین‌های دیگری که زیر فرمان ایرانیان بودند شهرت یافت و رفته رفته با الهه محلی خورشید در آمیخت و یکی شد" (بختورتاش، ۱۳۵۶، ۲۹).

"واژه مهر در فارسی متأخر، متحول شده لفظ میترا است. در اوستا و کتیبه‌های هخامنشی میترا^۱ و در سانسکریت میترا^۲ آمده است. این لفظ در پهلوی تبدیل به میترا^۳ شده است و ما امروز آن را مهر می‌گوئیم، به معنی خورشید^۴، محبت، پیمان" (دادفر، ۱۳۸۵، ۱۳۹)، وظیفه و تکلیف دینی" (بختورتاش، ۱۳۵۶، ۲۷).

خورشید در صنایع دستی ایران

"تزیینات در سرزمین‌هایی همچون ایران که پیشینه سمبلیک و نمادین دارند، دارای دو وجه کاربردی (مادی) و مفهومی (معنایی) است" (مکی نژاد، ۱۳۸۵، ۸) و "یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های هنر ایران چه پیش از اسلام و چه پس از آن، رابطه‌ای است که میان هنر و آداب برآمده از مذهب وجود دارد" (خزائی، ۱۳۸۱، ۳). در ایران، سفال یکی از قدیمی‌ترین منابعی است که به نسبت فراگیر بودن موارد استفاده آن، به خوبی توانسته است روایت کننده زندگی فرهنگی و اجتماعی مردم ایران در هر دوره تاریخی باشد و بی شک، امروزه نیز می‌توان آن را بهترین مرجع برای پژوهش در زمینه سیر تحول نقوش دانست. در این بین مهرها و ظروف سنگی و مسی نیز از جایگاه ویژه و ممتازی برخوردارند. "در ابتدای شکل گیری تمدن در ایران و در دوره‌ای که کشاورزی اصل زندگی مردم را تشکیل می‌داد، بسیاری از نقوش، مظاهری از طبیعت همچون مار، انسان، ماهی، پرنده، بزکوهی و خورشید بودند" (ملک زاده، ۱۳۶۳، ۲۲). در این میان، نقشمایه خورشید، کم و بیش در تمامی مراکز تمدنی ایران باستان حضور داشته است. سرخ دم لرستان، تپه موسیان در شمال غرب شوش، سیلک کاشان، تپه حصار دامغان، تپه گیان نهاوند، تل باکون در مرودشت، شهر سوخته در سیستان، تپه یحیی و شهداد در کرمان، همه از مراکزی هستند که نقشمایه خورشید در آنها به کرات دیده می‌شود. با توجه به تعدد نقشمایه خورشید در سفال‌های ایران باستان، می‌توان به این نتیجه رسید که ظهور این نقشمایه بر روی سفال‌ها تا حدودی جنبه آیینی نیز داشته است. برای مثال "در کاوش‌های دامغان، دکتر اشمیت، احصائیه منظمی از مردگان تهیه کرد و چنین معلوم شد که در دوره اول تپه حصار تا اوایل دوره دوم، مردگان را به جانب مشرق، یعنی به طرفی که خورشید از آنجا طلوع می‌کند خوابانده‌اند. همچنین در حدود سه هزار و ششصد تا سه هزار سال پیش از میلاد، یعنی مقارن با دوره اول شوش یا دوره سوم سیلک که در تمامی فلات ایران خورشید در زمره بزرگترین خدایان به شمار می‌رفت، تقریباً در تمامی فلات ایران نقش خورشید بر روی

۸۴). در اسطوره‌های ایران باستان، مهر در گردونه خود که چهار اسب مفید نامیرا آن را می‌کشند و نعل آنها از زر و سیم است، به پیش می‌راند (دادور، ۱۳۸۵، ۱۳۶). «همچنین گزنفون در ضمن شرح تزیینات مربوط به کوروش بزرگ در انجام مراسم مذهبی می‌گوید که در این دوره برای خدای خورشید اسب‌هایی قربانی می‌شده است. در هنر اروپا و هنر آسیای مقدم، از اواخر هزاره دوم پیش از میلاد تا اوایل هزاره اول پیش از میلاد، در نواحی مورد سکونت هند و اروپاییان، همواره اسب با نشانه‌ای از خورشید همراه بوده است و در این دوره بر روی سفال‌هایی که به شیوه هندسی منقوش می‌شدند، تصویر اسب و دایره‌ای که دور آن نقطه چین شده است، بارها دیده می‌شود» (گیرشمن، ۱۳۷۱، ۲۹۰) (تصاویر ۶ و ۷). چرخ و حلقه نیز هر دو نمادی از مهر هستند. پره‌های چرخ شبیه به مهر بوده و مرکزیت بی حرکت آن را می‌توان مبدأ هستی دانست (تصویر ۸).

حلقه نیز نمادی از چرخ، نشانه ویژه میترا و نشان پیمان ناگسستی و اتحاد و وابستگی است و بی گمان باید از هاله نور خورشید گرفته شده باشد (دادور، ۱۳۸۵، ۱۲۴).



تصویر ۴ - هخامنشیان، تخت جمشید، کاخ سه دروازه، قرن ۵ و ۶ پ م. ماخذ: (گیرشمن، ۱۳۷۱، ۱۹۹)



تصویر ۶ - حسنلو، زینت مربوط به زین و براق اسب، قرن ۸، پ م. ماخذ: (گیرشمن، ۱۳۷۱، ۲۹۱)

افسانه آفرینش، از آن به عنوان پیک خورشید یاد می‌شود که در کشتن گاو نخستین، با مهر همکاری کرد و در هنر پارت و ساسانی نشانه خدای خورشید (میترا) است (دادور، ۱۳۸۵، ۱۱۰).

«باتوجه به اینکه نقشمایه شاهین و فروهر به چلیپا بسیار نزدیک است، می‌توان چنین پنداشت که در زمانی که از اهمیت مهر کاسته شد، چلیپا، نشانه مقدس میترا نیسم، رفته رفته به شاهین مبدل گشت و شاهین و فروهر تمام جاذبه‌های معنوی و روحانی این نشانه را گرفته و مظهر فر و شکوه مینوی گشتند» (همان، ۱۲۳). در نگاره‌ای متعلق به شوش و مربوط به اوایل هزاره دوم پیش از میلاد، فرمانروا ایستاده و دست‌هایش را به علامت احترام و نیایش به سوی قرص خورشید بالدار (تصویر ۳). این شیوه نمایاندن خورشید، بعدها در دوره هخامنشی و ساسانی مبنای نقش فروهر قرار گرفت و به دفعات در بناها و نقش بر جسته‌های این دوره‌ها بکار رفت (تصاویر ۴ و ۵).

«اسب نیز بی تردید از مظاهر دیگر خدای خورشید می‌باشد و حرکت سریع او تداعی کننده خورشید نزد ایرانیان بوده است» (بیانی، ۱۳۶۳،

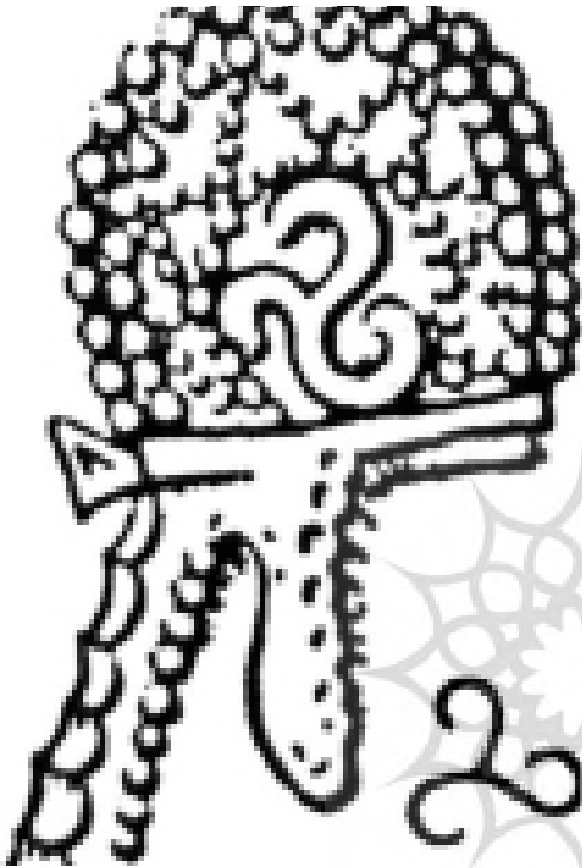


تصویر ۳ - شوش، مهر مسطح، اوایل هزاره دوم پ م. ماخذ: (ملک زاده، ۱۳۶۳، ۱۰۲)



تصویر ۵ - ساسانی، مهر مسطح. ماخذ: (دادور، ۱۳۸۵، ۱۱۳)




اندیشه نیک (هومت)، گفتار نیک (هوخت) و کردار نیک (هورشت)" (همان، ۲۱۲) (تصویر ۹- ۱۰). چلیپای سه شاخه پس از اسلام نیز با اندکی تغییر، در قالب گردونه‌ای سه شاخه در گچ بری‌ها و تزیینات معماری ایران بکار رفت و می‌توان نمونه‌های آن را در تزیینات این دوره



تصویر ۹- چلیپای سه شاخه بر تاج اردشیر.
ماخذ: (بختور تاش، ۱۳۸۶، ۲۰۹)



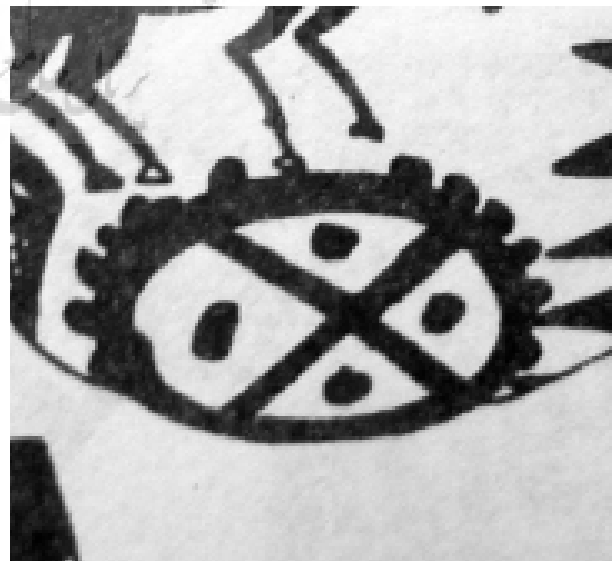
تصویر ۱۰- سه نقطه بر تاج نرسی پادشاه ساسانی.
ماخذ: (همان، ۲۱۳)

چلیپا یا سواستیکا^۵ رایج ترین صورت خدای خورشید نزد ایرانیان بوده است و در طیف وسیعی از سفال‌های نواحی باستانی فلات ایران با حالات و اجزای مختلف دیده می‌شود. "در ایران، قدیمی ترین نمونه بدست آمده از چلیپا، متعلق به خوزستان و مربوط به ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد است و هر تسفلد آن را که به شکل چلیپا بود، گردونه مهر نامید" (بختور تاش، ۱۳۵۶، ۹). گردونه مهر یا خورشید نخست از ترکیب دو خط منحنی  بوجود آمد که کم و به مرور زمان دو خط منحنی حذف شد و گاه به صورت  و گاه با خطوط شکسته، ولی با زاویه قائمه  ترسیم شد و شکل هندسی کامل یافت" (همان، ۱۷).

"در دوره ساسانی، تشکیلات آیین زرتشت با تهدید آیین‌های بزرگ زمان خود روبرو شد و حکومت‌ها با تدوین قوانین سخت گیرانه و گاه با زور و قدرت به دفاع از دین ملی ساسانی پرداختند. حتی کر تیر، بزرگترین پیشوای این آیین در نیمه دوم قرن سوم میلادی در کتیه‌هایی که نویسانده است از اینکه به عیسویان، مانویان و بوداییان سخت گرفته است، به خود می‌بالد" (گیرشمن، ۱۳۷۰، ۲۸۴). "در این دوره چلیپا که پیش تر با چهار بازو به تصویر کشیده می‌شد، با سه شاخه بر تاج پادشاه نمودار گشت" (بختور تاش، ۱۳۸۶، ۲۰۹) "و بعدها این سه شاخه تبدیل به سه دایره کوچک شد، نشان دهنده سه اصل



تصویر ۷- شوش، قرن ۷ پ م، ریتون، گل پخته شده. دایره نقطه چین شده همراه با نقطه سیاه مرکزی بر روی گردن اسب.
ماخذ: (همان، ۲۸۹)



تصویر ۸- چرخ، گورستان سیلک، طبقه پنجم، ۱۰۰۰/۱۵۰۰ پ م.
ماخذ: (توحیدی، ۱۳۷۸، ۱۰۶)

پرهون در درون هم به چهره زنی با گیسوی فرو ریخته پیرامون رخساره نمایانده می‌شد (تصویر ۱۴).

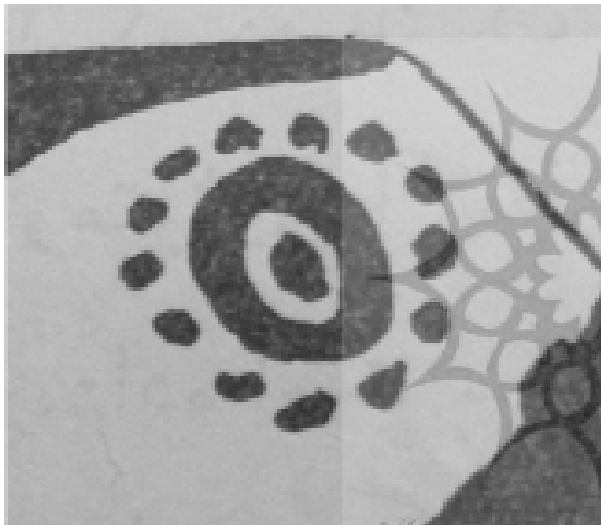
در دوره اشکانی نیز خورشید با چهره انسانی به نمایش در می‌آمد (بختورتاش، ۱۳۸۶، ۲۶۸). "این شیوه منقوش ساختن چهره انسان، پیش از این در تمدن لرستان، با کمی تفاوت در قالب الهه مادر ملل آسیایی و یا الهه اشی، خواهر الهه سروش در سپرها و میله‌های نذری دیده می‌شود" (گیرشمن، ۱۳۷۱، ۴۸) (تصویر ۱۵). تکامل این شیوه را می‌توان بعدها بر روی سفال‌ها و کاشی‌های دوره اسلامی، در قالب نقشی موسوم به خورشید خانم مشاهده کرد (تصویر ۱۶).

پس از اسلام و در قرون اولیه هجری، نقشمایه خورشید اکثراً با تکیه بر مفاهیم پیشا اسلامی اجرا می‌شد. برای مثال نقوش پارچه ابریشمی کاشان متعلق به قرن پنجم و ششم هجری، به نوعی در تکریم و ستایش خورشید می‌باشد (تصویر ۱۷).

مشاهده کرد (تصویر ۱۱).

در بسیاری از سفال‌های ایران باستان، تصویر خورشید به صورت مجرد دستمایه صنعتگر جهت تزیین بوده است. بدین ترتیب می‌توان تکرار یک نقشمایه خاص از خورشید در چند حوزه تمدنی را حاکی از روابط تجاری و فرهنگی میان آنها دانست و یا استفاده از یک نقشمایه خاص در یک حوزه تمدنی را بیانگر ذوق و قریحه زیبایی‌شناسانه ساکنین آن ناحیه دانست. "برای مثال در تپه حصار دامغان خورشید اغلب به شکلی طبیعت‌گرایانه رسم می‌شده است و برای نشان دادن آن، دایره‌ای کشیده و نقطه سیاهی درون آن قرار می‌دادند" (بهنام، ۱۳۲۰، ۳۶) (تصویر ۱۲) و یا در سیلک کاشان، ابریق‌هایی بدست آمده است که نگاره خورشید بر آنها ترکیبی است از اشکال هندسی که از مرکز لوله ظروف شروع شده و به اطراف گسترش می‌یابد (تصویر ۱۳).

در دوره هخامنشی، خورشید مانند یک پرهون (دایره) یا چند



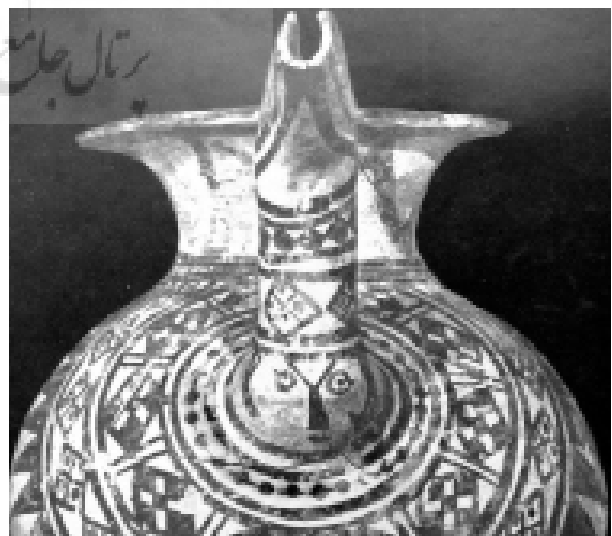
تصویر ۱۲ - تپه حصار سفال.
ماخذ: (بهنام، ۱۳۲۰، ۳۶)



تصویر ۱۱ - محراب مسجد جامع ناین.
ماخذ: (همان، ۲۱۰)



تصویر ۱۴ - هخامنشی.
ماخذ: (بختورتاش، ۱۳۸۶، ۲۶۹)



تصویر ۱۳ - سیلک، قرن ۹ تا ۱۰ پ. م.
ماخذ: (گیرشمن، ۱۳۷۱، ۱۵)

نقوش شمسه و ستاره می‌تواند استعاره‌ای از همین نورالهی باشد که بنیاد عرفان و حکمت شرق محسوب می‌گردد (حسینی، ۱۳۹۰، ۱۱). (تصاویر ۱۸ و ۱۹).

در کنار شمسه، چلیپا نیز گاه به تنهایی، همراه با چهار و یا سه بازو و گاه در ترکیب با اسماء مبرکه و دعایی همچون الله، محمد و علی تزیین کننده دست ساخته‌های ایرانیان پس از اسلام است (تصویر ۲۰).

یزد: آداب و رسوم و موقعیت جغرافیایی

"واژه یزد نامی است باستانی که ریشه در یشت^{۱۱} یا یزت^{۱۲} و یسن^{۱۳} دارد، با مفاهیمی چون ستایش، نیایش، پرستش و ایزد. یکی از فصول پنجگانه اوستا نیز به یکی از این نام‌ها یعنی یشت خوانده شده است" (قهرمانی، ۱۳۷۵، ۸۴). "در کتاب ایران باستان حسن پیرنیا آمده است که نام این شهر در ابتدا ایساتیس بوده است و در قلمرو حکومت مادها قرار داشته است" (مسرت، ۱۳۷۶، ۴). "در کتاب مسالک و ممالک، ابن خردادبه (تالیف ۲۳۲ هجری قمری) آن را یزد و در حدود العالم

در این نقش ورتغنه^{۱۴} یا بهرام که یاور میترا (مهر) بود، در تجسم انسانی، شمشیری با تیغه طلایی و تزیینات بسیار غنی در دست دارد، همانند خنجر میترا که همین کیفیت را داشت. در اینجا بهرام به صورت اسبی نمایانده شده است که همان شمشیر نمادین و رمزی را دارد و به نظر می‌رسد که نقش این حیوان و همچنین نقش درخت بس تخمه^{۱۵}، به گونه‌ای، تشعشعات خورشید را می‌نمایاند و این تداوم یافته از دوران ساسانی است. نقش عقاب یا شاهین نیز در اینجا نماد ایزد آسمانی است که با خورشید در ارتباط می‌باشد" (پوپ، ۱۳۸۷، ۲۳۲۳).

بعدها و به مرور زمان، نقش خورشید با مفاهیم اعتقادی اسلام در آمیخت و همراه با خطوط و اسماء متبرکه، مورد استفاده صنعتگران مسلمان قرار گرفت. شمسه یکی از این نمودها است. شمسه در هنر اسلامی، مجموعه‌ای از اشکال هندسی تکامل یافته‌ای است که از مرکز یک دایره شروع شده و همانند شعاع‌های خورشید، تحت قاعده‌ای خاص به اطراف گسترش می‌یابد.^{۱۶} این نقش در نزد عرفا و متصوفه اسلامی نماد انوار حاصل از تجلیات قدسی و حقیقت نور خدا و احدیت است و از آنجا که نور نزد صوفیان به اعتبار ظهور حق و فی‌الانفسه وجود حق است،



تصویر ۱۷- پارچه ابریشمی دوروی آبی و سفید کاشان، متعلق به سده ی پنجم و ششم هجری.
ماخذ: (پوپ، ۱۳۸۷، ۲۳۲۳)



تصویر ۱۵- میله نذری، لرستان.
ماخذ: (گیرشمن، ۱۳۷۱، ۴۹)



تصویر ۱۶- قاجاریه، مدرسه ابراهیم خان.
کرمان.

زاگرس که مانع از رسیدن رطوبت به آن می‌شود، دارای آب و هوای اقلیمی گرم و خشک و بیابانی، همراه با تابستان‌های گرم و خشک و زمستان‌های سرد و خشک می‌باشد. اما دامنه‌های شیرکوه، شعاع وسیعی از منطقه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، به طوری که دره‌ها و کوهپایه‌های آن دارای هوایی ملایم، همراه با ویژگی‌های بیابالی است.



تصویر ۲۰ - یزد، مسجد پشت باغ، سنگ محراب.



تصویر ۲۱ - نقشه یزد.

ماخذ: (پورتال جامع میراث فرهنگی یزد)

که در همان دوره تالیف شده است، آن را کتبه^{۱۲} نامیده‌اند. کتبه پسوند نام شهرها است که در این کتاب زیاد به چشم می‌خورد، مانند افرونکت، اخیسکت و یزدکث، که به نظر دهخدا به معنی شهر و آبادی است (همان، ۴۷). کتبه یا کسنویه امروزه نام یکی از محله‌های قدیمی یزد نیز می‌باشد. "همچنین احمد کاتب، مورخ یزدی در قرن ۹ هجری قمری نوشته است که در سال ۵۰۴ هجری قمری، ملک‌شاه سلجوقی حکومت یزد را به علاءالدوله کالنجار واگذار کرد و آن را دارالعباد نامید. اما نام امروزی یزد نامی است که از زمان ساسانیان بر این منطقه مانده و آن را یزدان یا یزتان می‌گفتند" (قهرمانی، ۱۳۷۵، ۹۳).

یزد در قسمتی از فلات مرکزی ایران قرار دارد که کویرهای ایران نیز عمدتاً در آن جای دارند. این استان از شمال و غرب به استان‌های سمنان و اصفهان، از شمال شرق به استان خراسان رضوی، از شرق به استان کرمان و خراسان جنوبی، از جنوب غربی به استان فارس و از سمت جنوب شرقی به کرمان محدود می‌شود (تصویر ۲۱).

این استان به سبب قرار گرفتن در حاشیه کویر و وجود ارتفاعات



تصویر ۱۸ - کرمان، مسجد ملک، کاربندی سقف ورودی.



تصویر ۱۹ - کاشی صلیب و ستاره، کاشان ۷۲۸ هجری.

ماخذ: (بختورتاش، ۱۳۸۶، ۲۵۹)

اطراف به صورت پراکنده زندگی می‌کنند و می‌توان بسیاری از آداب اصیل ایرانی را در زندگی آنها مشاهده کرد. آنها به زبان نیاکانشان سخن می‌گویند، بیش از گروه‌های دیگر مردم با طبیعت مأنوس اند و خصوصیات مذهبی آنها چنین ایجاب می‌کند که در تمامی مراحل زندگی از نمودهای مختلف طبیعت الهام گیرند. چنانچه چهار عنصر خاک، آب، هوا و آتش را همواره محترم شمرده و استفاده درست از این چهار عنصر را مایه سعادت نوع بشر می‌دانند. امروزه اکثر مردم یزد پیرو دین اسلام و شعیه دوازده امامی هستند. زبان آنها، زبان فارسی رایج، همراه با برخی ویژگی‌های گویشی خاص است و بسیاری از ترکیبات اصیل فارسی هنوز در گویش آنها بکار برده می‌شود. بیشتر آثار تاریخی این شهر مربوط به دوران اسلامی است و در میان صنایع مختلف دستی، قالی بافی، ترمه بافی، زیلو بافی، ساخت سفال، سرامیک، کاشی و مسگری از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

خورشید در صنایع دستی و تزیینات معماری یزد

نقشمایه خورشید در تزیینات معماری و صنایع دستی یزد نمودی چشم گیر داشته و دارد و با اندکی تأمل می‌توان کیفیات تصویری متنوعی را از این نقشمایه در تزیینات بکار رفته در صنایع دستی این شهر مشاهده کرد. در جدول ذیل، نقشمایه خورشید بر اساس نوع کاربرد آن در صنایع مختلف دستی، دسته بندی شده و جدا از ذکر گوناگونی صوری این نقشمایه، تحلیل مقایسه‌ای نیز بین بعضی از نمونه‌ها با نمونه‌های بدست آمده از حوزه‌های تاریخی دیگر ایران صورت گرفته است.





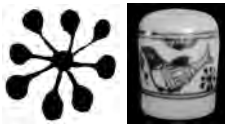







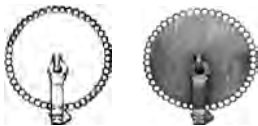
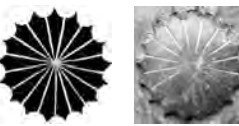
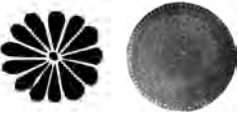

یزد از نظر بارش دارای محدودیت است و همواره با کسری آب روبرو است. به همین دلیل هیچ رودخانه دائمی در آن وجود ندارد و آب شرب و کشاورزی مردم بیشتر توسط چاه‌ها و قنوات تأمین می‌گردد. "مدنیت در یزد از دوره کشاورزی آغاز می‌شود و در چهار کانون عمده مهریز و فهرج، میبد، یزد و رستاق شکل می‌گیرد" (قهرمانی، ۱۳۷۵، ۵۶). وجود نام‌های باستانی همچون مدوار^{۱۳} (مادوار)، استهرج^{۱۴} مهرپادین^{۱۵}، مهریجرده^{۱۶}، ارنان^{۱۷} و هدش^{۱۸} در مهریز، پیدا شدن خشت‌هایی از زمان ماد در معبد آناهیتا در غربالیز مهریز شبیه به خشت‌های مکشوفه در سیلک کاشان، کشف سنگ نگاره‌های کوه ارنان که آن را مربوط به دوره نوسنگی می‌دانند.

آثار مربوط به تپه قاضی میر جعفر بافق، شهسادهای فهرج، نارین قلعه میبد، تپه‌های کسنویه در یزد، همه حاکی از کهن سالی این شهر تاریخی است. موقعیت خاص جغرافیایی و همچنین دور بودن از پایتخت‌های مهم و مراکز دیوانی، چنین ایجاب کرده است که یزد همیشه دور از گزند بحران‌ها و درگیری‌ها و تداخل فرهنگ‌ها باشد "مسرت، ۱۳۷۶، ۴۸"، لذا بعضی از یادمان‌های مذاهب کهن ایران را می‌توان در این شهر باز شناخت که قرن‌ها پیش از ترویج مذهب نوزرتشتی ساسانی، مردم منطقه بدان پایبند بوده‌اند. از جمله می‌توان از مهرپرستی و نیایش آناهیتا نام برد. در این باره، پاره‌ای نمادهای باستانی، بویژه چند نیایشگاه کهن الهه آناهیتا که دیرزمانی در این منطقه پایدار بوده‌اند نیز قابل ذکر می‌باشد، از جمله پیر پارس بانو، پیر سبز و پیر انارکی" (قهرمانی، ۱۳۷۵، ۵۶).

تا ورود مسلمانان به ایران، مردم این ناحیه به آیین زرتشت اعتقاد داشتند و مطابق با آن خدای یگانه را پرستش می‌کردند. امروزه نیز زرتشتیان در محله‌های مختلف یزد و در شهرها و روستاهای

جدول ۱- دسته بندی نقشمایه خورشید بر اساس نوع کاربرد آن در صنایع مختلف دستی.







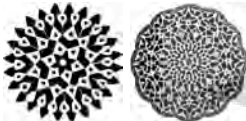




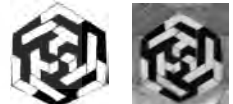

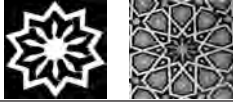
سفال	
	
سفال قرمز، چرخ ساز، زیر لعاب فیروزه‌ای، قسمتی از کف در بدنه داخلی، ایلخانی (کاظم نژاد، ۱۳۸۴، ۲۷۵).	سفال قرمز، چرخ ساز، زیر لعاب فیروزه‌ای، قسمتی از کف، ایلخانی (کاظم نژاد، ۱۳۸۴، ۲۹۳).
	
سفال نخودی، چرخ ساز، زیر لعاب فیروزه‌ای، قسمتی از کف، ایلخانی (کاظم نژاد، ۱۳۸۴، ۳۶۵).	سفال قرمز، چرخ ساز، زیر لعاب فیروزه‌ای، قسمتی از کف، ایلخانی (کاظم نژاد، ۱۳۸۴، ۴۰۰).
	
سفال نخودی، قسمتی از بدنه، ایلخانی (کاظم نژاد، ۱۳۸۴، ۴۶۰). این نقشمایه امروزه نیز بر روی کوزه‌های سفالی نخودی بکار می‌رود.	سفال سفید، قسمتی از کف، قاجار (کاظم نژاد، ۱۳۸۴، ۴۶۵).


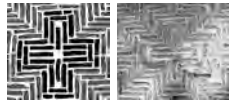






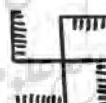










سفال	
	
سفال نخودی، قسمتی از لبه و بدنه، قاجار (کاظم نژند، ۱۳۸۴، ۴۷۴).	سفال لعابدار، قهوه‌ای روشن، قسمتی از کف (کاظم نژند، ۱۳۸۴، ۴۸۴).
	
کاسه سفالی لعابدار، ۱۳۴۲ هجری قمری، موزه سفال میبد	بشقاب سفالی لعابدار، ۱۳۴۲ هجری قمری، موزه سفال میبد
	
نمکدان سفالی، لعابدار، معاصر	کاسه سفالی لعابدار، ۱۳۱۳ هجری قمری، موزه سفال میبد
	
بشقاب سفالی لعابدار، اوایل قاجار، موزه سفال میبد	کاسه سفالی لعابدار، ۱۳۷۳ هجری قمری، موزه سفال میبد
	
خمره سفالی لعابدار، خانه کلاه دوز (موزه آب فعلی)	خمره سفالی لعابدار، اواخر قاجار / اوایل پهلوی
	
بشقاب سفالی لعابدار، ۱۳۳۱ هجری قمری، موزه سفال میبد	قده سفالی، قاجار، خورشید با چهار چلیپا در مرکز.
فلزکاری	
	
کوبه در، آهن، قاجار	گل میخ آهنی، قاجار
	
بشقاب مسی با نقش خورشید در مرکز، قاجار، موزه کتابخانه وزیری یزد. این شیوه نمایاندن تک نگاره خورشید در مرکز یک مجموعه، در اکثر آثار فلزی ناحیه یزد مشاهده می‌گردد.	سینی مسی مشجر، قاجار، موزه کتابخانه وزیری یزد. تک نگاره در مرکز با حواشی گیاهی.













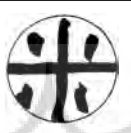
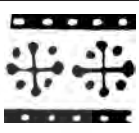

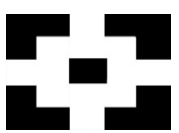









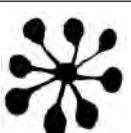




					
آیینه بادرپوش مسی، قاجار، نقش خورشید در مرکز با حواشی هندسی در قالب شمسه.			حنادان مسی، اواخر قاجار / اوایل پهلوی		
					
حنادان مسی، قاجار، موزه مردم شناسی مهریز			”دروازه مهری گرد مهریز، یزد، قرن پنجم هجری قمری“ (بخورتاش، ۱۳۸۶، ۲۵۶). نقش چلیپا در کنار نقوش اسب و سوار، فیل، شیر و انسان.		








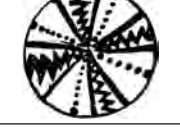







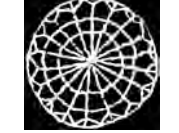




بافندگی

		پارچه احرامی ^{۱۹} ، این نقش در بین احرامی بافان یزد به لوز مشهور است (رمضانخانی، ۱۳۸۷، ۲۴۲).	
			چلیپا، پارچه ایکات ^{۲۰} یا دارایی، کارگاه دارائی بافی خجسته. این نقش در بین زیلوبافان میبد به کله مداخلی چشم‌دار (Kalla madakhelicheshmdar) مشهور است (علیمحمدی، ۱۳۸۶، ۶۵).
			چلیپا، زیلو، ۸۰۸ هجری قمری، بافنده: علی بیدی ابن حاجی میبدی، موزه زیلوی میبد. ”نقش وسط به طوق (tough) مشهور است که از ترکیب چهار نقش آدمگ (Adamog) بوجود آمده است“ (علیمحمدی، ۱۳۸۶، ۸۴) و ترکیبی چلیپایی دارد.
		زیلو، حنایی رنگ یا شتری، ۹۲۹ هجری قمری، بافنده نامشخص، موزه زیلوی میبد. نام نقش: کلید (Keleed) یا کلیت (Keleet) (علیمحمدی، ۱۳۸۶، ۹۴).	
		زیلو، ۹۲۹ هجری قمری، موزه زیلوی میبد. ”این نقش هشت پر تو پر (Hasht par toopor) یا خورشیدی (Khorshedi) نام دارد. در زیلوی میبد اشکال متنوعی از هشت پر تو پر وجود دارد که حاکی از اهمیت نقش خورشید در زیلو می‌باشد“ (علیمحمدی، ۱۳۸۶، ۹۶).	
		زیلو، ۱۰۲۰ هجری قمری، بافنده: ابن وکیل کریمی، موزه زیلوی میبد. این نقش به چهار گلگ (Chargalog) یا چهار چشم (Charchashm) مشهور است (علیمحمدی، ۱۳۸۶، ۹۶).	
			زیلو، ۱۲۶۰ هجری قمری، بافنده نامشخص، موزه زیلوی میبد. این نقش در بین زیلوبافان میبد به چشم بلبلی (chashm bolboli) مشهور است (علیمحمدی، ۱۳۸۶، ۸۵) و در پارچه‌های دارایی و بناهای معماری یزد نیز دیده می‌شود. تصویر راست، این نقش را بر مناره مسجد جامع نشان می‌دهد.
		زیلو، معاصر، بافنده نامشخص، موزه زیلوی میبد. این نگاره همان چلیپا است که به برگ (Barg) یا پرگ (Parog) مشهور است و چرخ چاه نیز نامیده می‌شود (علیمحمدی، ۱۳۸۶، ۶۹).	

تزیینات معماری	
	
چلیپا، توپی گچی، مسجد جامع یزد، دهلیز چپ، دیواره سمت چپ مشرف به گنبد.	چلیپای سه شاخه، توپی گچی، مسجد جامع یزد، دهلیز چپ، اولین دیواره مشرف به دالان.
	
چلیپا، توپی گچی، مسجد جامع یزد، دهلیز چپ، دومین دیواره، سمت چپ.	چلیپا، توپی گچی، مسجد جامع یزد، دهلیز چپ، اولین دیواره سمت چپ. این نقش در سفال های تل باکون و سیلک نیز با اندکی تغییر دیده می شود.
	
چلیپا، توپی گچی، مسجد جامع یزد، دهلیز راست، اولین دیواره مشرف به ایوان، سمت چپ.	قسمتی از کتیبه سنگی، مسجد جامع یزد، دیواره کریاس مشرف به سر در شرقی. تکرار کلمه محمد در قالب چلیپا.
	
شمسه، کاشی معرق، مسجد جامع یزد. ازاره های دوطرف داخل ایوان.	آجر لعابدار، مسجد جامع یزد، مناره (نگارنده، ۱۳۹۱). نقش علی در قالب چلیپا بر بدنه مناره.
	
چلیپا، کاشی کاری، مسجد جامع یزد، زیر گنبد.	کاشی معرق، مسجد جامع یزد، سقف زیر گنبد. این نقش در گچبری ها و نقوش مرکزی سفال ها و فلز کاری های یزد تیز بکار رفته است.
	
چلیپا، آجر لعابدار، مسجد جامع یزد، انتهای مناره. این نقش در زیلوی میبد به کله مداخلی (kalla madakheli) مشهور است (علیمحمدی، ۱۳۸۶، ۷۳) و در پارچه احرامی به آن لوز می گویند.	کاشی معرق، مسجد جامع یزد، نقش مرکزی سقف کریاس. تکرار نام علی بر اساس چلیپای سه شاخه، این نقش در سقف نیم گنبد های داخل دهلیزها نیز وجود دارد.
	
کاشی معرق، مسجد جامع یزد، دیواره ورودی دروازه غربی. طراحی نام علی در قالب چلیپا.	شمسه، کاشی معرق، مسجد جامع یزد، سر در ورودی کوچک شمالی. نقش خورشید در میان ششمه ده پر.

			
<p>چلیپا، کاشی معرق، مسجد جامع یزد، دیواره داخلی سر در شرقی.</p>		<p>چلیپا، کف چین آجری، مسجد جامع یزد، دالان منتهی به گرمخانه. این نقش بر سردر برخی از خانه‌های قدیمی یزد نیز دیده می‌شود.</p>	
			
<p>کاشی معرق، مسجد جامع یزد. دیواره صحن زیر گنبد.</p>		<p>شمسه، کاشی، مسجد جامع یزد، طاق ورودی مشرف به گنبد.</p>	
<h3>بررسی مقایسه‌ای نقوش</h3>			
			
<p>چلیپای سه شاخه، توپی گچی، مسجد جامع یزد، دهلیز چپ.</p>	<p>کاشی معرق، مسجد جامع یزد، سقف کریاس.</p>	<p>محراب مسجد جامع نایین (بختورتاش، ۱۳۸۶، ۲۱۰)</p>	<p>چلیپای سه شاخه بر تاج اردشیر ساسانی (بختورتاش، ۱۳۸۶، ۲۰۹)</p>
			
<p>چلیپا، توپی گچی، مسجد جامع یزد.</p>	<p>آجر لعابدار، مسجد جامع یزد، مناره.</p>	<p>قسمتی از سنگی، یزد، پشت باغ.</p>	<p>چلیپا، تل باکون در فارس، (ضیاءپور، ۱۳۵۳، ۳۴۹)</p>
			
<p>توپی گچی، مسجد جامع یزد، دهلیز چپ.</p>	<p>چلیپا، تپه سیلک کاشان، ۴۵۰۰/۵۵۰۰ پ م (توحیدی، ۱۳۷۸، ۷۱)</p>	<p>چلیپا، سفال، تل باکون در فارس، ۳۶۰۰ پ م (بختورتاش، ۱۳۸۶، ۱۸۶)</p>	<p>چلیپا، سفال، تل باکون در فارس، ۳۶۰۰ پ م (بختورتاش، ۱۳۸۶، ۱۸۶)</p>
			
<p>زیلو، معاصر، موزه زیلو میبد.</p>	<p>کاسه سفالی لعابدار، ۱۳۷۳ هجری قمری، موزه سفال میبد.</p>	<p>چلیپا، سفال، لرستان، قرن ۷ و ۸ پ م. (گیرشمن، ۱۳۷۱، ۳۷۸)</p>	<p>سفال، سیلک، چلیپا در کنار نقش اسب. (ضیاءپور، ۱۳۵۳، ۱۰۳)</p>
			
<p>چلیپا، ریش‌تشر، گلین فسادر فارس، ۴۰۰ پ م (بختورتاش، ۱۳۸۶، ۱۶۱).</p>			

				
چلیپا، یزد، توپی گچی مسجد جامع، دهلیز چپ.	چلیپا در سفال (صلواتی، ۱۳۸۷، ۴۳).	چلیپا، تخت جمشید، کاسه سفالی، ۳۶۰۰/ ۴۰۰۰ ق م. (کامبخش فرد، ۱۳۸۹، لوح ۳۴)	چلیپا، پریانو غوندانی، شمال بلوچستان (کامبخش فرد، ۱۳۸۹، ۱۰۹).	چلیپا، شوش، (بختورتاش، ۱۳۸۶، ۱۸۶)
				
سفال، قسمتی از لبه و بدنه، قاجار (کاظم نژند، ۱۳۸۴، ۴۷۴).	بشقاب سفالی لعابدار، اویل قاجار، موزه سفال میبد.	زیلو، یزد، ۱۲۰۰ هجری قمری، موزه زیلوی میبد.	چلیپا، کیش، گچبری، ساسانی (بختورتاش، ۱۳۸۶، ۱۸۶).	سفال، سیلک کاشان (ضیاء پور، ۱۳۵۳، ۳۳۵).
				
خمره سفالی لعابدار، یزد، خانه کلاه دوز.	سفال سفید، یزد، کف، قاجار (کاظم نژند، ۱۳۸۴، ۴۶۵).	سفال، گورستان سیلک، ۱۵۰۰/۱۰۰۰ پ م (توحیدی، ۱۳۷۸، ۹۹)	سفال، تل باکون فارس (ضیاء پور، ۱۳۵۳، ۳۴۴).	سفال، تپه حصار دامغان ۳۳۰۰/۳۵۰۰ پ م، (کامبخش فرد، ۱۳۸۹، ۷۹).
				
چلیپا، یزد، پارچه احرامی، (رمضانخانی، ۱۳۸۷، ۲۴۲)	چلیپا، آجر لعابدار، مسجد جامع یزد، مناره.	چلیپا، کف چین آجری، مسجد جامع یزد.	چلیپا، مهر، شوش، اواخر هزاره چهارم (ملک زاده، ۱۳۶۳، ۲۸).	چلیپا، مهر، سیستان (بختورتاش، ۱۳۸۶، ۱۶۸)
				
خمره سفالی لعابدار، یزد، اواخر قاجار.	کاسه سفالی، لعابدار، یزد، ۱۳۳۴ هجری قمری، موزه سفال میبد.	سفال، تپه حصار دامغان (بهنام، ۱۳۲۰، ۳۷)	سیلک، ۱۵۰۰/۱۰۰۰ پ م، نقش خورشید در کنار بز (توحیدی، ۱۳۷۸، ۱۰۶).	شوش، قرن ۷ پ م ریتون، (گیرشمن، ۱۳۷۱، ۲۸۹)
				
نمکدان سفالی، لعابدار، یزد، معاصر.	سفال نخودی رنگ، تپه حصار دامغان، ۳۵۰۰ پ م (کامبخش فرد، ۱۳۸۹، ۷۸)	سفال نخودی رنگ، سیلک دوره سوم. (کامبخش فرد، ۱۳۸۹، ۷۶)	سیلک کاشان، خورشید در کنار نقش بز. (ضیاء پور، ۱۳۵۳، ۳۳۲).	تل باکون فارس، نقش خورشید در میان شاخ بز. (ضیاء پور، ۱۳۵۳، ۳۴۴).

				
کاسه سفالی لعابدار، معاصر، موزه سفال میبد.	بشقاب سفالی لعابدار، ۱۳۴۲ هجری قمری، موزه سفال میبد.	سفال، سیلک، دوره سوم، (کامبخش فرد، ۱۳۸۹، ۱۰۸)	سفال، سیلک، دوره سوم (کامبخش فرد، ۱۳۸۹، ۷۱)	سفال، تل بکون فارس (ضیاء پور، ۱۳۵۳، ۳۴۹)
				
سفال قرمز، یزد، زیر لعاب فیروزه‌ای، ایلخانی (کاظم نژند، ۱۳۸۴، ۴۰۰)	بشقاب توگود سفالی، گرگان قرن ۷ هجری قمری (توحیدی، ۱۳۷۸، ۳۳۱)	سفال، تپه حصار دامغان ۳۵۰۰/۳۳۰۰ پ م. (کامبخش فرد، ۱۳۸۹، ۷۹)	سفال، سیلک، ۴۵۰۰/۵۵۰۰ پ م (توحیدی، ۱۳۷۸، ۶۹)	سفال، سیلک، ۴۵۰۰/۵۵۰۰ پ م (توحیدی، ۱۳۷۸، ۷۰)
				
بشقاب مسی، قاجار، موزه کتابخانه وزیری یزد.	خورشید، سفال قرمز، یزد، زیر لعاب فیروزه‌ای، ایلخانی (کاظم نژند، ۱۳۸۴، ۲۷۵)	خورشید، لرستان، پیشانی بند نقره‌ای، ۸۰۰/۷۰۰ پ م (گیرشمن، ۱۳۷۱، ۷۳)	خورشید، املش، آبخوری بزرگ از طلا، ۹۰۰/۸۰۰ پ م (گیرشمن، ۱۳۷۱، ۳۳)	خورشید در میان شاخ بز، سیلک، ۳۵۰۰/۴۲۰۰ پ م. (توحیدی، ۱۳۷۸، ۷۹)
				
سینی مسی مشجر، یزد، قاجار، موزه کتابخانه وزیری یزد.	حسادان مسی، یزد، قاجار، موزه مردم شناسی مهریز.	کاسه سفالی لعابدار، نقاشی زیر لعاب، قرن ۸ هجری قمری (توحیدی، ۱۳۷۸، ۳۳۴)	نقش مرکزی بشقاب نقره و طلا، زیویه، ۷۰۰ پ م. (گیرشمن، ۱۳۷۱، ۱۰۹)	قسمتی از میله نظری، لرستان، ۷۰۰/۸۰۰ پ م (گیرشمن، ۱۳۷۱، ۷۵)

نتیجه

جدید و قدیم، موقعیت خاص جغرافیایی یزد و دور بودن این شهر از درگیری‌های بزرگ در طول تاریخ، سبب شده است نقوش تزیینی فرآورده‌های دستی این شهر، مانند خصوصیات فرهنگی و اجتماعی، کمتر دستخوش تحولات وارداتی و دگرگونی‌های بنیادی قرار گیرد. لذا در اکثر آثار ذکر شده، صنعتگر در تزیین و خلق نقوش کاملاً به حافظه تاریخی و برداشت‌های خود از محیط تکیه داشته است و در ضمن بروز ویژگی‌های فردی، اثرش را به گونه‌ای قانونمند ارائه داده است.

تغییرات نقشمایه خورشید در صنایع دستی (فلزکاری، سفالگری، بافندگی و تزیینات معماری) در دوره‌های مختلف یزد دارای دو ویژگی کلی است. اول رابطه بین هنر و اعتقادات مردم و دوم تداومی است که همواره بین دستاوردهای جدید و قدیم وجود داشته است.

در مورد اول صنعتگر به خوبی توانسته است از کیفیات تصویری نقشمایه خورشید در جهت بیان مفهومی و معنایی اعتقادات زمان خود بهره جوید. در زمینه تداوم دستاوردهای

سیاسگزار

انجام این مهم با مساعدت و همراهی جناب آقای علی بزرگ، مدیر محترم موزه کتابخانه وزیری یزد همراه بود که بدینوسیله از ایشان تشکر و سپاسگزاری به عمل می‌آید.

پی‌نوشت‌ها

بختورتاش، نصرت ا... (۱۳۸۶)، *نشان راز آمیزه*، آرتامیس، اول، تهران.
 بهنام، عیسی (۱۳۲۰)، *صنایع و تمدن مردم فلات ایران پیش از تاریخ*، چاپخانه مجلس، تهران.
 ملک زاده (بیانی)، ملکه (۱۳۶۳)، *تاریخ مهر در ایران*، یزدان، اول، تهران.
 پوپ، آرتور و فیلیس اکرم (۱۳۸۷)، *سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا به امروز*، انتشارات علمی فرهنگی، اول، تهران.
 پورتال جامع اداره کل میراث فرهنگی (۱۳۹۱)، *صنایع دستی و گردشگری استان یزد*، <http://www.yazdchto.ir>
 پورداوود، ابراهیم (۱۳۱۰)، *خرده اوستا*، انجمن زرتشتیان ایران، بمبئی.
 توحیدی، فائق (۱۳۷۸)، *فن و هنر سفالگری*، سمت، اول، تهران.
 حسینی، سید هاشم (۱۳۹۰)، *کاربرد تزیینی و مفهومی شمشه در مجموعه شیخ صفی الدین اردبیلی*، *فصلنامه مطالعات هنر اسلامی*، شماره ۱۴، صص ۷-۲۴.
 خزائی، محمد (۱۳۸۱)، *هنر نقش*، مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، اول، تهران.
 دادور، ابوالقاسم و الهام منصوری (۱۳۸۵)، *درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان*، کلهر، اول، تهران.
 دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *تفصیله دهخدا*، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، اول از دوره جدید.
 رمضانخانی، صدیقه (۱۳۸۷)، *هنر نساجی در یزد*، سبحان نور، اول، تهران.
 شوشتری، عباس (۱۳۵۴)، *گل‌تپه*، خرمی، تهران.
 صلواتی، مرجان (۱۳۸۷)، *تجلی نقش خورشید در قالیه‌های ایل قشقایی*، *نشریه گلجام*، شماره ۹، صص ۳۵-۴۸.
 ضیاء پور، جلیل (۱۳۵۳)، *نقوش زینتی در ایران زمین*، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، آبان، تهران.
 علیمحمدی، جواد (۱۳۸۶)، *پژوهش در زیبوی یزد*، انتشارات فرهنگستان هنر، اول، تهران.
 قهرمانی، ابوالفتح (۱۳۷۵)، *یزد نگین کویر*، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، یزد.
 کاظم نژاد، ابراهیم (۱۳۸۴)، *گزارش فصل اول کوش و گمانه زنی بافت تاریخی شهر یزد*، آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان یزد.
 کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۸۹)، *سفال و سفالگری در ایران*، ققنوس، تهران.
 گلاک، جی و سومی هیراماتو (۲۵۳۵خ)، *سیری در صنایع دستی ایران*، انتشارات بانک ملی، ژاپن.
 گیرشمن، رمان (۱۳۷۰)، *هنر ایران در دوران پارتنی و ساسانی*، ترجمه بهرام فره‌وشی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
 گیرشمن، رمان (۱۳۷۱)، *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*، ترجمه عیسی بهنام، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
 مسرت، حسین (۱۳۷۶)، *یزد یادگار تاریخ*، رامین، اول، تهران.
 مکی نژاد، مهدی (۱۳۸۵)، *گزیده آثار استاد اصغر شعیب‌یاف*، گره و کاربنی، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران.
 مهر، فرهنگ (۱۳۸۴)، *دیپلی نواز دینی کهن*، جامی، تهران.

1 Mithra.
 2 Mitra.
 3 Mitr.
 ۴ خورشید، (مرکب از خور + شید) خور: مهر، هور، شمس، شارق، بیضاء. شید: نور در خورشید چنانکه تاب، ضیاء است در مهتاب (دهخدا، ۱۳۷۳).
 5 Swastika.
 ۶ این میله‌ها که برای تجسم خدایان ساخته می‌شدند بیشتر در کنار مرده‌ها و یا در میان درز سنگ‌های عبادتگاه و گاه‌ها در میان خود دیوار قرار داده می‌شدند. از این رو به نظر می‌رسد که جنبه نظری داشته باشند (گیرشمن، ۱۳۷۱، ۴۶).
 7 Verethra`ghna.
 ۸ زمانی که خورشید در آیین باروری عامل مؤثرتری گشت، نگاره‌های انار و خورشید در هم آمیختند و آفتاب درخت، چون درخت انار ظاهر شد. با رسیدن به این مرحله، تعبیر تازه‌ای برای انتخاب انار همچو نمادی فراگیر پدیدار گشت. بدین اعتبار که دانه‌های متکثر انار، خود نگاره مناسبی برای القای مفهوم باروری شد. به همین سبب در اوستا آفتاب درخت، گاه با ترکیب وصفی هوم زرین و گاه با نام درخت بس تخمه خوانده شده است که در آن پرندگان کیهانی لانه می‌کنند (پوپ، ۱۳۸۷، ۱۰۵۶).
 9 Yas't.
 10 Yazt.
 11 Yasn.
 12 Kasseh.
 13 Madvar.
 14 Estahraj.
 15 Mehrpadin.
 16 Mehrijard.
 17 Ernan.
 18 Hedesh.
 ۱۹ احرامی (Ehrami) پارچه‌ای تمام پنبه‌ای است در ابعاد ۷۰*۱۲۵ سانتی متر که بیشتر جهت سجاده بافته می‌شده است و از آنجا که بیشتر زائران خانه خدا از این سجاده استفاده می‌کرده اند به این نام مشهور شده است. زادگاه آن را یزد دانسته اند و قدمت آن بیش از ۵۰۰ سال است (رمضانخانی، ۱۳۸۷، ۲۴۲).
 ۲۰ ایکات (Ikat) برگرفته از واژه مالایایی منجیکات است که در فارسی دارای نامیده می‌شود. روشی کهن در بافت پارچه‌های منقش با رنگ پذیر کردن نخ‌ها، پیش از بافتن آنها است تا به تدریج به موازاتی که کار بافتن پیش می‌رود، نقش نیز نمودار گردد (رمضانخانی، ۱۳۸۷، ۲۴۵).
 بختورتاش، نصرت ا... (۱۳۵۶)، *گردونه خورشید یا گردونه مهر*، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران.